

گئورک ویلہلم فریدریش ہگل

تاریخ فلسفہ

(جلد دوم)

افلاطون - ارسطو - دگماتیسزم - نوافلوطونیان

فلسفہ رواقیہ - فلسفہ اصحاب شک

فلسفہ اسکندریہ - آکادمی اخیر

ترجمہ از:

زیبا جلی

سرشناسنامه: هگل گئورک ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰-۱۸۳۱ م.

عنوان و نام پدید آورنده: تاریخ فلسفه / گئورک ویلهلم فریدریش هگل؛ ترجمه از زیبا جبلی

مشخصات نشر: تهران شفیعی؛ ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۱۹-۴

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه جلد دوم کتاب Werke (مجموعه کامل آثار هگل) می باشد

شابک: ۲۹۳۶ / ف ۲ ج ۲۱۳۸۹

ر. ه بندی دیه ر: ۱۰۹

شماره کتابشناس ملی: ۳۰۴۷۰۴۲

نام کتاب: تاریخ فلسفه جلد دوم

مؤلف: گ.ف. هگل

مترجم: زیبا (سودی) جبلی

ناشر: انتشارات شفیعی

چاپخانه: نهضت

چاپ دوم، ۱۳۹۵

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۱۶-۴

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به انتشارات شفیعی می باشد

آدرس: تهران میدان انقلاب - خ اردیبهشت - ساختمان اردیبهشت پلاک ۶۵/۲ -

طبقه همکف - تلفن: ۶۶۴۹۳۶۵۴

فهرست مندرجات

۹	گفتار مترجم
۱۳	بخش اول
۱۳	فصل دوم
۱۳	افلاطون و ارسطو
۱۳	الف) افلاطون
۷۴	۱- دیالکتیک
۱۰۲	۲- فلسفه طبیعت
۱۲۵	۳- فلسفه روح
۱۵۸	ب- ارسطو
۱۸۲	۱- متافیزیک
۲۰۱	۲- فلسفه طبیعت
۲۳۵	۳- فلسفه روح
۲۳۶	الف) روانشناسی
۲۶۲	ب) حکمت عملی
۲۶۲	ا) علم اخلاق
۲۶۷	ب) سیاست
۲۷۱	۴- منطقیات
۲۹۷	بخش دوم
۲۹۷	دگماتیسم و شک گرایی

۳۰۲	الف) فلسفه روائی
۳۱۱	۱ - فیزیک
۳۱۸	۲ - منطقیات
۳۲۸	۳ - اخلاقیات
۳۵۱	ب) فلسفه اپیکور
۳۵۷	۱ - کانونیک
۳۶۳	۲ - فیزیک
۳۷۱	۱ - فیزیک
۳۸۰	۴ - علم اخلاق
۳۹۴	ج) آکادمی اخیر
۳۹۷	۱ - آرکزی لائوس
۴۰۵	۲ - کارنئادس
۴۱۶	ج) فلسفه اصحاب شک
۴۴۰	۱ - مجازهای نخستین
۴۵۳	۲ - مجازهای متأخر
۴۷۵	نو - افلاطونیان
۴۹۰	الف) فیلون
۴۹۸	ب) کابالا و فلسفه گنوستیک
۴۹۹	۱ - فلسفه کابالائی
۵۰۲	۲ - اصحاب گنوستیک
۵۰۴	ج) فلسفه اسکندریه
۵۰۹	۱ - آمونیوس ساکاس

۵۱۰	۲ - فلوطین
۵۴۲	۳ - پورفیر و یا مبلیک
۵۴۵	۴ - پروکلوس
۵۶۶	۵ - وارثان پروکلوس

قسمت دوم

فلسفه قرون وسطی

۵۷۱	مقدمه
-----	-------

بخش یک

۶۰۲	فلسفه عربی
۶۰۵	الف - فلسفه متکلمان
۶۱۰	ب - شارحان ارسطو
۶۱۱	ج - فلاسفه یهودی

بخش دوم

۶۱۳	فلسفه اسکولاستیک
۶۲۳	الف - رابطه فلسفه اسکولاستیک با مسیحیت
۶۴۱	ب - نظرگاه‌های کلی تاریخی
۶۴۱	۱ - ساخت جزییات بر زمینه‌های متافیزیکی
۶۴۲	الف - آتسلم

- ب - آبلار ۶۵۰
- ۲ - عرضه داشت روشمندانه نظام فقهی کلیسا ۶۵۱
- الف - پطروس لومباردوس ۶۵۱
- ب - توماس آکویناس ۶۵۲
- ج - جان دانس اسکوتوس ۶۵۵
- ۳ - آشنائی با نگارش های ارسطویی ۶۵۶
- الف - آلکساندر لاهه ای ۶۵۷
- ب - آلبرت بزرگ ۶۵۹
- ۴ - ضد ریشم و نومینالیسم ۶۶۱
- الف - روسا ۶۶۱
- ب - والتر مونتانی ۶۶۴
- ج - ویلیام اکام ۶۶۶
- د - بوریدان ۶۷۰
- ۵ - دیالکتیک صوری ۶۷۰
- الف - ژولیان، اسقف اعظم تولدو ۶۷۱
- ب - پاشازیویس رادبرتوس ۶۷۳
- ۶ - رازوران ۶۷۵
- الف - یوهان شارلیه ۶۷۶
- ب - رایموند سابوندی ۶۷۶
- ج - راجر بیکن ۶۷۷
- د - ریمن لول ۶۷۷
- هـ - نظریه کلی مدرسان بطور اعم ۶۷۹

انگلس در نامه اول نوامبر ۱۸۹۱ خود به کنراد شمیدت، تاریخ
فلسفه هگل را یکی از درخشان ترین آثار او می خواند^(۱). در واقع این اثر
برخلاف آثار دیگر تاریخی در این زمینه، صرفاً به نبش قبر آسایشگاه
اموات و مرده ریگ آنها نمی پردازد، بلکه با روشی نوین، علمی ترین
چکیده افکار فلسفی را بدست می دهد. هگل در عین حال نظیر
فائوست^(۲) که نمی خواست «احدی را از احساس و محرابش محروم
کند»^(۳).

آراء فلاسفه ای غیر از هگل می کنند، زیرا سیاست حصارکشی و
مرده مال کردن با روح فلسفه در تضاد است. بخاطر بیاوریم که ارسطو
برغم اختلاف عقیده با آن سلاطین، او را نخستین انسان هوشیار در
میان یونانیان مست نامید. در روش هگل که مبتنی بر جستجوی حقیقت از
میان واقعیات جنبان و متغیر است، ادراک براسطه ای از قوانین حرکت
دیالکتیک، یعنی منطق تکامل نهفته است که تحت شایطی، تضادها در
آن جابجا می شوند. لنین حتی از تهیدست فاسد شده و بهارز راه خلق که
به غارتگر تبدیل شده است سخن می گوید^(۴) و خاطر نشان می سازد که
«در تئوری شناخت، مانند هر شاخه دیگر علم باید دیالکتیکی اندیشید،
یعنی نباید شناخت را بعنوان چیزی حاضر و آماده و تغییرناپذیر تلقی کرد،
بلکه باید معین نمود معرفت چگونه از جهالت پدید می آید و چگونه

۲- گونه - آثار - ج ۲ - ص ۶۶۴

۱- آثار - ج ۳۸ ص ۲۰۴

۳- ج ۲ - ق ۲ - ص ۱۳ - ۱۲ ترجمه فارسی

معرفت ناکامل و دقیق کامل تر و دقیق تر می گردد»^(۱). این شناخت نیز در تاریخ فلسفه از یک سطح پائین به یک سطح عالی رشد می یابد. اندیشه هنجامی علمی است که در جریان واقعیت ما به ازائی داشته باشد و در عین حال بتواند بر آن تاثیر گذارد و آن را هدایت کند، در غیر این صورت به آبخوری برای پالان عوض کرده ها، سست عنصران و حلزون صفتان تبدیل می شود. مکتب فرانکفورت نمونه بارز آن است. اندیشه های عملی فلاسفه نه در ملکوت اشباح و قلمرو مجردات، بلکه در محیط های واقعی تاریخی به سر می آیند و از منطق تحولات عینی تاثیر می پذیرند و با گذشت زمان مانند غواصان ناپدید نمی شوند. مارکس در همین زمینه خاطرنشان می سازد: «فلاسفه مانند قارچ از زمین نمی رویند. آنها محصول زمان خود و ملت خویشند که عصاره های لطیف گرانبها و نامرئی، در ایده های فلسفی برپا می آید. همان روحیه ای که خطوط راه آهن را با دستان کارگران می سازد، دستگاه های فلسفی را در دماغ فلاسفه بوجود می آورد»^(۲).

در واقع انسان بعنوان موجودی دارای آگاهی، مثلاً در شکل زبان قادر است در افکار خود حیاتی ایده آل را بیافشد و بطور ناگزیری در جهت نیل بدان بذل مساعی کند. این واقعیت که انسان در واقعیت زندگی می کند، اما حیات ایده آلی را دنبال می کند، ایده آل و واقعیت به هم متصل می کند و به زندگی واقعی معنا می بخشد. زندگی انسان که در قلمرو ضرورت، ترازوی است به این ترتیب فراتر از جهان بیولوژیکی عادی می رود و واقعیت و ایده مندی کسب می کند که میان آنها مسابقه طناب

۱- ماتریالیسم و فلسفه انتقاد از تجربه - ص ۱۰۳

۲- سرمقاله شماره ۱۷۹ کلنیش نسابتونگ - آئارج

کشی مداومی جریان می‌یابد. رابطه این دو جنبه و حل آن، مسأله اساسی در حیات بشر و در نتیجه مسأله عمده در فلسفه است که ریشه‌های آن به اندیشه‌های فلاسفه دوران باستان و بویژه به دوران اسکندر و عصر ارسطو باز می‌گردد. «دوران اسکندر، عصر ارسطو بود که ابدیت روح «فردی» و خدای مذاهب اثباتی را رد کرد. و در مورد رُم هنگامی که به نقطه اوج تکامل خود رسید، فلسفه‌های اپیکوری، رواقی و شکاکانه، مذهب رومیان فرهیخته بود. اینکه با سقوط دولت‌های باستان مذاهب شان در رخت بر بست، مستلزم هیچ گونه توضیح بیشتری نیست، زیرا «مذهب حبشی» تمام کیش قوم‌شان بود. سقوط مذاهب قدیمی نبود که باعث سقوط دولت‌های استانی شد، بلکه سقوط دولت‌های باستانی باعث سقوط مذاهب قدیمی شد»^(۱).

در عین حال نباید فراموش کنیم که ارسطوی قرون وسطی نه ارسطوی اصلی بلکه ارسطوی سرترسیده‌ای بود که او را با اخلاقیات کاتولیکی دمساز کرده بودند. کلیسای کاتولیک که در اثر هوسبازی روزگار به جلوی صحنه رانده شد تا نقش گدا را و مضحک را در نمایشنامه‌ای جهانی بازی کند و عوام را با مشی مہملات سیاسی هیجان‌انگیز سرگرم نماید، از این راه توانست چند روز اضافی از ابدیت را بدزدد. هگل این روند را همچون معماری چیره دست بلیغان تشریح می‌کند و نشان می‌دهد که فلاسفه چه در دوران باستان و چه بعد از آن همواره بخاطر افکار خود مورد پیگرد قرار می‌گرفتند و بقول عوام سیلی خورده واقعی فلسفه بوده‌اند. فیثاغورث گرفتار غم غربت بود، بدلیل

اینکه پولیکراتس، جبار یونانی دوستش نمی داشت؛ سقراط اعدام شد و همین که اسکندر مرد، ارسطو مجبور شد از آتن بگریزد. در قرون وسطی، دستگاه تفتیش عقاید یکی از شایسته ترین دستگاه های چرخ گوشت از آب در آمد. دستگاهی رام و کم توقع که چرخ و دندانه هایش هیچ نیازی به روغن قوانین نداشت. هر چه گوشت به دم دستش می آمد، استادانه چرخ می کرد. اصولاً یکی از عللی که فلاسفه، از جمله خود هگل قادر نبودند افکار خود را بطور روشن و صریح ابراز نمایند بخاطر فرار از پیگرد، تجاع حاکم در ادوار مختلف تاریخی بوده است. گرتسن، اند شمند، اهی قرن نوزدهم روسیه در همین زمینه خاطر نشان می سازد: «دانستن حقیقت آسان نیست، اما از بیان کردن آن هنگامی که در سازگار شدن با عقاید عام نا کام می ماند، آسان تر است. برآستی که چه اندازه غنج و بلاغت و زخارف مقدم. چیزی از سوی بهترین عقول، از سوی بیکن و هگل بکار برده شد تا از رت گرتنی بخاطر خوف غضب سخیفانه و استهزاء عوامانه، اجتناب ورزند. این علت است که چرا درک فلسفه دشوار است. حقیقت به غلط ابراز شده و این دوران بفرست دریافت (۱)». در پرتو چنین واقعیتی و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی دوران خود هگل است که می توان برغم زبان پر تکلف او درک درست از اثر حاضر و مقام شامخ او در فلسفه بدست آورد.